

اصول حاکم بر تحولات و اصلاحات آموزشی در کشورهای موفق جهان

دکتر احمد آقازاده

تربیتی فلاسفه و علمای تعلیم و تربیت خویش، شالوده‌های نظری و فکری محکم و استواری را برای اصلاحات و تحولات فرهنگی و آموزشی فراهم ساخته‌اند و سخت در این ممالک مسئولان بر این باورند که بدون بهره‌گیری از این اندیشه‌های تربیتی نمی‌توان اقدام به اصلاحات کرد.

مثلاً نظریه‌های تربیتی اندیشمندی چون مارتین لوتر و اشاعه‌ی آن در نیمه‌ی اول قرن شانزدهم توانست از نفوذ اهل کلیسای کاتولیک در امور آموزش و پرورش در سطح اروپا به‌ویژه در ممالک فرانسه، آلمان، انگلستان بکاهد و روش اسکولاستیک را که هزار سال جاده‌اش کوبیده شده بود، - یعنی دوران قرون وسطی - و نیاز داشت که به یک تحول، یک خانه تکانی و به هم ریختگی این جاده سفت و بر اساس آن طرز تلقی، معتقد بودند که تعلیمات متون و دانستنی‌های برجامانده از پیشینیان را باید پیگیری کرد و مطالب آموزشی نباید خارج از بحثی باشد که علما و پیشینیان آنها را مطرح کردند و این فرد توانست این وضعیت را متزلزل کند و از زمان او ایجاد روحیه و نگرش جدید نسبت به اهداف و روش‌های تعلیماتی و محتوا در سراسر اروپا برقرار شد. علاوه بر این، نشر عقاید این اصلاح‌طلب نه تنها نهضت‌های تربیتی و دینی تازه‌ای را به‌وجود آورد، بلکه تلاش کرد مدارس دین و دنیایی، مدارسی که هم به‌مسائل اخلاقی دانش‌آموز می‌پرداختند و هم به‌مسائل این جهانی، به‌وجود بیاید که با احتیاجات اخلاقی، معنوی و احتیاجات بازار کار هم‌خوانی و هم‌سویی داشته باشد و بنابراین می‌بینیم که تفکر و اندیشه‌ی نزدیکی دنیای تحصیل با دنیای کار از اندیشه این فرد منبعث شده است.

این طرز تلقی بر علوم تجربی، فنی و حرفه‌ای به‌منظور کسب مهارت‌های متنوعی که در بازار کار بدان نیاز بود، تأثیر گذاشت. عقاید و نشر نظریه‌های تربیتی فرد دیگری به‌نام هربارت فروبل در حدود یک قرن محور هرگونه فعالیت‌های اصلاحی آموزش و پرورش به‌ویژه در زمینه‌ی روش‌های نوین تعلیم و آموزش‌های کودکان بود. در انگلستان نیز عقاید و آرای تربیتی حکیم

جناب آقای دکتر احمد آقازاده استاد محترم دانشگاه علامه طباطبایی در همایش هفته‌ی پژوهش که در شهر تبریز برگزار گردید، مطالب مهمی پیرامون اصلاحات آموزشی در کشورهای موفق بیان فرمودند که با کسب اجازه از محضر ایشان صورت وایرسته‌ی آنرا به‌نظر خوانندگان گرامی می‌رسانیم.

اجازه می‌خواهم از همکاران ارجمند و از عزیزانی که چنین گردهمایی را در این مکان مناسب و در خور شأن همکاران محقق و پژوهشگر در فضای هنری و علمی ترتیب دادند، سپاسگزار باشم و امیدوار هستم مجموعه‌ی مباحث مطروحه در این گردهمایی بتواند به‌مصابه اندیشه‌های نو در استقرار یک نظام پژوهشی کارآمد که پاسخگوی نیازهای دستگاه تربیتی امروز و فردای کشورمان باشد، بهره‌گیریم.

بحث من بررسی اصول حاکم بر تحولات و اصلاحات آموزشی در کشورهای موفق جهان است. با این هدف که به‌دقیق و ظرایف حرکت‌های اصلاحی آموزش و پرورش در این ممالک آگاهی یابیم و در پرتو بصیرتی که از چنین بررسی‌ها حاصل می‌شود و اهل نظر، دست‌اندرکاران، برنامه‌ریزان و مدیران دستگاه‌های تربیتی‌مان را حداقل به‌طور جدی به‌تفکر و اندیشه وادارد و این اندیشه در باب اصلاحات آموزشی باشد. بررسی تجارب جهانی در زمینه‌ی تحولات و اصلاحات بینادین نظام آموزشی در ممالک موفق جهان حکایت از آن دارد که مجموعه‌ی اقداماتی در جهت تحقق این منظور به‌عمل آمده است و به‌برکت توجه به‌اصولی، اقدامات اصلاحی توانسته است راه سلامت و موفقیت را در این کشورها طی کند.

نخستین اصل که بسیار هم مهم هست، اصل بهره‌گیری از آرا و عقاید تربیتی نظریه‌پردازان و فلاسفه و علمای تعلیم و تربیت در این ممالک است. یعنی برنامه‌های اصلاحی مبتنی بر اندیشه‌های تربیتی فلاسفه می‌باشد.

پویندگان راه اصلاحات فرهنگی و پیشگامان نهضت‌های تربیتی و علمی با بهره‌گیری از ارجمندترین و موجه‌ترین آرای

پر آوازه‌ای چون استوارت میل و انتشار آن در کتاب معروف خودش در «باب آزادی» در بنیاد نهادن شیوه‌ی اداره‌ی امور آموزشی و مدیریت مراکز آموزشی که امروز هم رایج هست در انگلستان، نقش به‌سزایی داشته است. جان آمونیوس کمیوس با نشر عقاید و آراء خویش در کتاب «هنر بزرگ آموزگاری» که روش‌های جدید آن زمان را برای کسانی که کار آموزش را بر عهده داشتند، ارائه داد. کتاب دیگری تحت عنوان «تربیت نوزاد در خانه تا شش سالگی» که به شیوه‌ی سنتی قبلاً انجام می‌شد، به شیوه نوتری بیان و توجیه کرد. کتاب دیگر «جهان مصور» می‌باشد که نخستین کتاب تصویری برای آموزش کودکان بود. بنابراین شاید نخستین کسی که در این جهت قدم برداشته این آقا بوده است که توانسته کتاب‌های مصور در قالب محتوای آموزش و پرورش ارائه دهد. کار دیگری که این فرد کرد، اصلاح برنامه‌های درسی مدارس و ایجاد مدارس کارمحور بود. یعنی مدارسی که هدفشان تربیت افرادی هست که بعد از فراغت از تحصیل در چهار راه‌های چه کنم چه کنم گرفتار نباشند، بلکه به‌طور مستقیم وارد بازار کار شوند. پس توجه بفرمایید اگر چنانچه ویژگی‌هایی نظام آموزش و پرورش کشورهای موفق جهان پیدا کردند، به برکت توجه این علما و این فلاسفه قدیم بوده که توانسته‌اند شالوده‌ی نظری این حرکت‌های اصلاحی و این تحولات را به وجود آورند. جان دیویی همان‌طور که مستحضر هستید فیلسوف بزرگ تعلیم و تربیت آمریکایی است که با اشاعه‌ی عقاید خود در ترویج فلسفه عمل‌گرایی یا پر اگماتیسم بر اهداف تربیتی و در جهت حل و فصل نیازهای واقعی جامعه به معرفی روش‌های تجربی و نزدیک کردن دنیای تحصیل با محیط واقعی کار، نقش آفرین بوده است. سخن درباره‌ی هر یک از نظریه‌پردازان و مریبان تربیتی بزرگ تعلیم و تربیت در ممالک موفق جهان کار ساده‌ای نیست که من در این وقت کم بتوانم تأثیر عقاید و آرای تربیتی و تفکرات تربیتی آنان را به استحضارتان برسانم و به علت کمی وقت و به منظور اعتدال در بیان مطلب، به شرح نمونه‌ای که بدان اشاره شد، بسنده می‌کنم و اینک در زمینه‌ی وضعیت در کشور خودمان یک چند کلمه‌ای هم به استحضارتان خواهم رساند.

چنانچه به دقت سیر تحولات آموزش و پرورش در کشورمان را از قرون گذشته تا کنون مورد مذاقه قرار دهیم، به این نتیجه می‌رسیم که یک منظومه‌ی فکری منسجمی بنیادهای نظری و مبانی فلسفی و اجتماعی را برای حرکت‌های اصلاح طلبانه در آموزش و پرورش تا تأسیس دارالفنون به وجود نیاورده است. ما توجه جدی به زمینه‌های فلسفی و نظری تعلیم و تربیت به شکلی که امروز مطرح هست و در گذشته در اروپا و جاهای دیگر مطرح بوده،

نداشته‌ایم. البته باید به استحضارتان برسانم تعداد معدودی از دانشمندان ایرانی چون خواجه نصیرالدین طوسی در کتاب اخلاق ناصری به گونه‌ای عالمانه به تبیین اصول حاکم بر تعلیم و تربیت پرداخته‌اند و در کتاب دیگری به نام آداب المتعلمین به مسأله تعلیم و تربیت از نظر عملی و کاربردی اشارات مفصل دارد و هم‌چنین سعدی در دو اثر جاودانه‌ی خود به نام گلستان و بوستان، به ویژه فصل هفتم گلستان آرا و افکار تربیتی‌اش را در قالب داستان‌ها و اشعار و پندنامه‌هایی ارائه داده و اندیشه‌های تربیتی وی در بنیاد نهادن اصول حاکم بر رفتار تربیتی و تبیین ویژگی‌های محیط مدرسه و مناسبات بین معلم و متعلم سهم به‌سزایی در روزگار خود داشته است. لکن باید اذعان نمود که این اندیشه‌های تربیتی به دلیل ماهیت محافظه‌کارانه و فقدان حمایت‌های مردمی و حکمرانانی که کمتر به‌گسترش کانون‌های آموزشی جهت تعمیم سواد برای عامه‌ی مردم از خود تمایل نشان می‌دادند و از همه مهم‌تر به دلیل مخالفت‌های بی‌امان برخی از تاریک‌اندیشان و نگرانی آنان نسبت به هر گونه اقدامی نوجویانه و نوگرایانه در عرصه‌ی تعلیم و تربیت و ارتقای سطح معرفت و دانش عمومی مردم، این ذخایر فکری که نه تنها متعلق به جامعه‌ی ایرانی، بلکه متعلق به جامعه‌ی بشری است نتیجه عملی و پرتی‌های به‌جای نگذاشت و به تدریج از این مجموعه آثار و تفکرات تربیتی به عنوان پند، اندرز و پیام‌هایی که فقط در فضای محیط مدرسه و خانه بین معلم و شاگرد و یا در خانه بین فرزندان و والدین باید جاری شود، بهره گرفته شد.

تأسیس مدرسه‌ی دارالفنون در سال ۱۲۶۸ قمری را باید از مهم‌ترین اقدامات فرهنگی در تاریخ آموزش و پرورش ایران به‌شمار آوریم. باید اذعان نمود که طی تاریخ طولانی آموزش و پرورش کشورمان این نخستین بار بود که دولت مرکزی اقدام به تأسیس چند مدرسه در سطح متوسطه و عالی نمود و تمام مخارج و هزینه‌های تأسیس و نگهداری و اداره‌ی امور آن را بر عهده گرفت و از اینجا ما اقتباس فرهنگی به‌اضافه اقتباس تفکرات تربیتی را از ملل خارج به‌ویژه اروپایی‌ها در سر لوحه‌ی اشتغالات فکری و تربیتی خودمان قرار دادیم و این هم دلایلی دارد که من به تعدادی از آن‌ها اشاره می‌کنم.

۱ - معلمانی که برای دارالفنون آمدند از کشور اتریش، فرانسه و بعد کشورهای بودند. اینان با خودشان ایده‌هایی را آوردند و حتی عهده‌دار تدریس بعضی از دروس بودند. در حدود شاید یکصد سال که از عمر دارالفنون می‌گذرد، ما حدود ۱۵۰۰ نفر فارغ‌التحصیل از دارالفنون داشته‌ایم که تعدادی از اینان را به خارج فرستادیم. گروهی رفتند از نزدیک شیوه‌های کار تربیتی را در آنجا

دیدند. مراکز آموزشی را دیدند و وقتی برگشتند، به طور طبیعی ایده‌ها و دیدهای تربیتی و انگاره‌های تربیتی را وارد کشور ما کردند. اما می‌خواهم خدمتان عرض کنم از دار الفنون تا کنون امید بر این بود که این ایده‌ها و این عقاید و این آرا را ایرانی‌زده کنیم و بر اساس مطالبات فرهنگی خودمان شکل بدهیم، ولی متأسفانه صورت نگرفت. بسنده کردیم به ترجمه آثار علما و دانشمندان مغرب زمین از افلاطون و ارسطو گرفته تا مونتسکیو و جان دیویی و فروبل و انواع و اقسام افرادی که هر یک نقش عمده‌ای در پیشبرد و توسعه آموزش و پرورش کشورهای خودشان داشتند. این‌ها را ما سعی کردیم ترجمه کنیم و حتی ترجمه‌های اینها به جایی رسید که ما به صورت کتاب‌های درسی دانشگاه ارائه دادیم و تا جایی پیش رفت که حتی بعضی از مترجمان ما یک حالت شیدایی و یک حالت خودشیفتگی نسبت به آن آرا و عقاید احساس و بیان می‌کردند تا جایی که من یادم می‌آید کتابی ترجمه شد از روزه گال تحت عنوان اصول راهنمایی در آموزش و پرورش که توسط استاد عزیز جناب آقای دکتر کاردان در سال‌های ۴۱ یا ۴۲ به چاپ رسید. فرانسویان بعد از جنگ می‌خواستند در آموزش و پرورش خودشان تجدید نظر کنند و در آنجا به کار گیرند. البته بعد از آن به علت ملاحظات سیاسی و اقتصادی این هدف‌ها یا اصولی که در آنجا حاکم بود، پیاده نشد ولی ما ترجمه کردیم و همان را در کشور خودمان پیاده کردیم. برای این می‌خواهم خدمتان عرض کنم اگر امروز ما با یک سر درگمی در تدوین هدف‌ها، محتوا، برنامه‌های تحصیلی‌مان یا در تربیت انسان آرمانی روبرو هستیم و اینکه برای سی سال دیگر ما چه انسانی را می‌خواهیم، با چه فلسفه‌ای، با چه دیدی، با چه روشی، دارای چه مهارت‌هایی؟ مطلب در این باب زیاد هست. من به خاطر اینکه به اصول دیگر بپردازم، اجازه می‌خواهم به اصل دیگری اشاره کنم.

۲ - توجه به پژوهش‌های تربیتی که ما به خاطر آن به اینجا آمده‌ایم. گردهم آمدیم تا ان شاء الله بتوانیم میوه شیرینی از این گردهمایی‌ها بچینیم.

اصل توجه به پژوهش‌های تربیتی و پیوند آن با برنامه‌های اصلاحی آموزش و پرورش. در این ممالک برای تضمین سلامت و صحت در تصمیم‌گیری در خصوص برنامه‌های اصلاحی آموزش و پرورش، حتی درباره‌ی ساده‌ترین مسایل آموزش و پرورش به عمیق‌ترین و پیچیده‌ترین پژوهش‌ها و بررسی‌ها می‌پردازند. دولتمردان آنان سخت بر این باورند که تنها یافته‌های پژوهش‌های حکیمانه و مرتبط می‌تواند مدیران و تصمیم‌گیرندگان را در تصمیم‌گیری‌ها، اجرا، برنامه‌ها، ارزشیابی و اصلاحات آموزشی سنجیده یاری دهد. چون این نهادینه شده، حتی مجلس و قوه‌ی

مقننه‌ی کشورهای متمدنی از اینکه طرح اصلاحی در قلمرو آموزش و پرورش بیاید و تصویب شود، بودجه‌اش را تحت ضمانت‌های قانونی برایش فراهم کنند، تا پشتوانه تحقیقاتی نداشته باشد آن بودجه را تایید نمی‌کنند. مدبری که بخواهد به کار اصلاحات آموزشی بپردازد، باید سخنی از دل تحقیق بیان کند تا بتواند توجیه کند و امتیازات و اعتبارات را بگیرد و بعد همکاران خودش را انتخاب کند و آن کار را به اجرا برساند. این یک رسم است، به صورت یک اصل نه یک احساس. به عنوان یک ضرورت در این کشورها در آمده و وقتی نگاه می‌کنید، می‌بینید فرهنگ پژوهش نهادینه شده نه تنها در آموزش و پرورش، در میدان سیاست هم هست. در میدان اقتصاد هم هست. در میدان معماری و پل‌سازی هم هست. برای مثال بد نیست خدمتان عرض کنم من در یک رستورانی در واشینگتن دی سی پایتخت آمریکا نشسته بودم و داشتم غذا می‌خوردم. دیدم تعدادی پرسشگر آمدند و گوشه و کنار سؤال‌هایی را مطرح می‌کردند که شما چند وعده در روز به این رستوران می‌آید. صبحانه، ناهار و یا شام می‌آید. با کی می‌آید؟ و اگر با فامیل می‌آی، تعداد فامیل چند نفر هستند؟ چه نوع غذاهایی را انتخاب می‌کنی؟ غذاهای سرد، غذاهای گرم؟ و آیا غذاهایی را که انتخاب می‌کنی شده در طول هفته برای خانه هم از این غذاها ببری و آخر هفته با چند نفر از دوستانتان می‌آید و این دوستان شما معمولاً مشاغلشان چی هاست؟ انواع و اقسام این گونه سؤال‌ها. پرسیدم این سؤال‌ها برای چیست؟ گفتند حقیقتش این است که ما می‌خواهیم یک رستورانی آن طرف خیابان بسازیم و علاوه بر این می‌خواهیم ببینیم واقعاً صرف می‌کند یا خیر.

اگر فرهنگ پژوهش در مملکتی نهادینه شود این‌گونه عمل می‌کنند. یا در آلمان من در یک نمایشگاهی شرکت کرده بودم. نمایشگاه البسه ورزشی بود. کفش و انواع و اقسام وسایل ورزشی را ارائه می‌دادند. در غرفه آدیداس که مربوط به آلمان بود یک فردی ایستاده بود و کالاها را معرفی می‌کرد. حدود شاید صد کشور در آنجا شرکت کرده بودند و نمایشگاه داشتند و این فرد آنجا برای مشتریانی که آمده بودند یا بازدیدکنندگان توجیه می‌کرد که برای پژوهش در زمینه‌ی این کفش آدیداس که الان شما ملاحظه می‌فرمایید، سه میلیون مارک سرمایه‌گذاری شده و درباره‌ی ساختن و نقطه‌ی ضربه زدن با این کفش، طراحی و کفش‌دوزان باهم همکاری کرده‌اند. مشخص کردند اگر فوتبال‌بست بپوشد و بداند از این نقطه ضربه بزند تپش جهتش به کجا خواهد رفت، پیش‌بینی بتواند بکند. او می‌گفت این قدر ما مشتری داریم که آنان را در فهرست گذاشتیم که به نوبت بتوانیم پاسخ به تقاضای آنان بدهیم. نگاه کنید حاصل پژوهش، فرآورده‌ای می‌شود به نام کفش.

حالا در عرصه‌ی تعلیم و تربیت جدی‌تر عمل می‌کنند. یعنی شما برنامه‌های اصلاحی را در این کشورها، چه انگلستان، چه فرانسه، چه آمریکا، چه سوئیس، چه فرانسه و یا آلمان نمی‌بینید که پشتش فعالیت‌های تحقیقاتی نباشد و گر نه پاسخگو نیستند و به‌همین جهت شما می‌بینید بودجه سرانه‌ی تحقیقات در ژاپن برای هر نفر ۱۲۰۰ دلار در سال است یعنی اگر بودجه تحقیقات را به‌جمعیت ژاپن ۱۳۵ میلیون نفر یا ۱۳۴ میلیون نفر تقسیم کنیم به‌هر نفر ۱۲۰۰ دلار می‌رسد، اینها معلم هم نیستند. دانش‌آموز هم نیستند، کل جمعیت هستند و در سال ۲۰۰۳ بودجه تحقیقات در ژاپن ۴/۱ جی ان پی یعنی در آمد ناخالص ملی‌شان بوده است. در آلمان ۳/۸ درصد جی ان پی بوده یعنی برای هر نفر ۱۱۰۰ دلار. خوب در کشور ما چیست؟ من الآن ده سال است می‌شنوم که ۰/۳ جی ان پی و هنوز نرسیدیم به‌این مرز که نشان می‌دهد که ما جدی با قضیه‌ی تحقیق برخورد نمی‌کنیم. به‌طور کلی در کشور و به‌طور اخص در آموزش و پرورش و حالا ببینید چه خواهد شد. ببینید وقتی من می‌گویم ۴/۱ جی ان پی در ژاپن توجه بفرمایید که حجم جی ان پی در ژاپن باحجم جی ان پی در ایران را باید مورد توجه قرار بدهید. امکان دارد حجم جی ان پی در مملکت ما اندازه‌ی نصف این سالن باشد ولی حجم جی ان پی در ژاپن به‌اندازه‌ی کل ساختمان هتل باشد. حالا ببینید چقدر این بودجه حجیم هست.

یادم می‌آید در سال ۱۳۶۷ که شورای تحقیقات وزارت آموزش و پرورش آغاز به‌کار کرد با همت آقای دکتر نجفی و همکار بسیار ارجمند و فاضلم جناب آقای دکتر مهرمحمدی در آنجا که شرکت کردیم من یادم می‌آید در اوایل جلسه گفتند کل بودجه تحقیقات وزارت آموزش و پرورش ۹ میلیون تومان بود. شما این را تقسیم بر ۱۶ میلیون دانش‌آموزان آن زمان بکنید، ببینید به‌هر نفر ده تومان هم نمی‌رسد. با این کار نمی‌شود یک کار تحقیق را ساز کرد. بنابراین از اول احساس می‌شود که جدی قضیه را نگرفتیم. به‌همین جهت مسأله اعتبار، شأن محقق را هم مشخص می‌کند. کیفیت کار را هم می‌تواند دیکته کند. نمونه‌های متعددی هست که درباره‌ی هر اصل می‌شود ساعت‌ها صحبت کرد. ولی من اکتفا می‌کنم فقط به‌بیان این مطلب و فقط خدمتان عرض کنم بعد از چهار سال گرچه بودجه به‌دو میلیارد و سیصد میلیون ریال افزایش پیدا کرد ولی باز کاستی‌ها و تنگناهایی را که وزارت آموزش و پرورش داشت با این بودجه نمی‌توانست حل کند. الآن نمی‌دانم بودجه پژوهشگاه با پژوهشکده ما چقدر هست. ولی اگر باز هم مقایسه با کشورهای مترقی جهان بکنیم می‌بینیم که بسیار کم است و در خور توجه نیست.

حاصل و عوارض منفی این وضعیت چه خواهد شد؟ این

خواهد بود که ما بعد از انقلاب، به‌علت تجدید نظر در مراکز تربیت معلم‌مان، به‌جز چند مرکز آنها را در سراسر کشور تعطیل کردیم و بعد از یک مدتی دو مرتبه باز کردیم بدون اینکه دلایل علمی و تحقیقاتی ارائه دهیم. چرا بستیم؟ و حالا چرا می‌خواهیم باز کنیم و بعد دوره‌های آموزش تربیت معلم دانشسرای مقدماتی و مراکز تربیت مربی تعطیل و مراکز تربیت معلم دو ساله در رشته‌های مختلف دایر کردیم. پس از گذشت چند سال باز به‌دلایل ناشناخته‌ای دانشسرای تربیت معلم دو ساله و چهار ساله در کنار مراکز دو ساله تربیت معلم تأسیس شدند. پشتوانه‌ی تحقیقاتی آن چی بود؟ چرا ما این اقدامات را کردیم؟ این اقدامات اصلاحی است، اما کجاست آن کارنامه‌ی تحقیقاتی این اصلاحات؟ نداشتیم. یا همان طور که استحضار دارید ما از چند سال قبل حدود ۱۷۰ میلیون جلد کتاب با هشتصد عنوان مختلف چاپ می‌کنیم. ولی سال بعدش چند تا از این کتاب‌ها از دایره‌ی آموزش خارج می‌شود. هیچ کس هم نمی‌پرسد که چرا این را خارج کردید. چرا جانشین آن کتاب دیگری شد؟ نقص آن چه بوده؟ چه تحقیقاتی در این زمینه‌ها شده و به‌همین جهت شما هم ملاحظه می‌فرمایید که ما خیلی از کارهایمان را در طول تحول آموزش و پرورش کشور خودمان، سیر تحولات را بررسی می‌کنیم، دوباره و چند بار انجام داده‌ایم، یعنی یک طرح را چند بار آزمایش کرده‌ایم. طرح کادرا مستحضر هستید. با بودجه صد میلیون تومان شروع می‌کنیم و طرحی می‌خواهیم که متحول کند نظام تعلیمات حرفه‌ای و فنی را. یعنی به‌بچه‌های دوره‌ی متوسطی ما در سال‌های آخر یک فنونی را یاد بدهیم که اینها در چهارراه‌های چه کنیم، چه کنیم گرفتار نشوند. آخر با صد میلیون این طرح عظیم در سراسر کشور باید شروع بشود؟ شما می‌دانید عزیزان من، با صد میلیون امروز یک مدرسه ابتدایی را هم نمی‌شود ساخت. چه برسد یک طرح به آن....

بنابراین تحقیق پیشش نبوده یا مطلب دیگری که بعد خواهیم گفت که چرا ما به‌این بن‌بست‌ها گیر کردیم. هر چه بوده از تصور خود ما و عدم توجه به‌مسائل تحقیقات است.

۳ - اصل توجه و مشارکت بخش خصوصی. این خیلی اصل مهمی است. دوستان عزیز، هرچه در هنگامه‌ی بحران گیر می‌کنند مردم کمکشان می‌کنند و هر جا مردم گیر می‌کنند دولت‌های رفاه‌خواه، هم‌دلی می‌کنند. برای مثال من خدمتان عرض کنم در یک آموزشکده‌ای در شهر برلین از زمینس بود. آموزشکده بسیار مجهز بود. شبیه یک دانشگاه یا دانشکده فنی بود. با تمام تجهیزات مدرن و اساتید به‌نام و مبرز. رفتیم آنجا، ششصد مهندس در رشته‌های متنوع داشت. از رئیس دانشگاه پرسیدم این ششصد

دانشجورا برای جذب در شرکت زیمنس تربیت می‌کنید؟ گفت: نه، فقط ده درصد از این مهندسان را ما جذب شرکت‌های خودمان می‌کنیم یعنی شصت نفر از ششصد نفر. گفتم مابقی؟ گفت مابقی را جذب صنعت و اقتصاد آلمان عزیز می‌کنیم. تا اقتصاد متبلور بشود. اگر صنعت بالنده بشود وضع ما هم خوب می‌شود. این نگاه یک مسئول بخش خصوصی است به‌مسئله آموزش و پرورش و این‌گونه کمک می‌کند. بودجه آموزش و پرورش آلمان را نگاه کردم می‌دانید آلمان شانزده ایالت دارد. هر ایالت برای خودش پارلمان دارد. برای خودش وزیر آموزش و پرورش دارد. در بعضی از ایالت‌ها یک سناتوری نقش وزارت را بازی می‌کند که کارش ندارم. در سال ۲۰۰۲ حدوداً ۲۲۰ میلیارد مارک هزینه‌ی کل آموزش و پرورش در سراسر آلمان بود. سؤال شد که این فقط تنها هزینه‌ی آموزش و پرورش در این مملکت است؟ گفتند: نه، ۴۸۰ میلیارد مارک دیگر را بخش خصوصی تأسیس می‌کند. پانصد کارخانه‌ی بزرگ و صاحبان صنایع بزرگ و حرف آلمان تأمین می‌کنند. ببینید دو برابر بودجه‌ی آموزش و پرورش کشور را بخش خصوصی تأمین می‌کند. مشارکت یعنی این و به‌همین جهت شما می‌بینید شرکت لوفت‌هانزا، شرکت بوش، اتحادیه‌ی کارگران، اتحادیه‌ی صنفی، شرکت‌های بیمه، صاحبان مشاغل آزاد قسمت اعظم هزینه‌های آموزش و پرورش را تأمین می‌کنند یا به‌برکت مشارکت مردم در سال ۱۹۹۰ برنامه‌های اصلاحی بنیادی در آلمان شرقی به‌وقوع پیوست. یعنی آلمان شرقی ساختار فلسفی، ساختار تربیتی‌اش کمونیستی بود. نیم میلیون نفر افراد را تعلیمات دادند. به‌معلمان روش‌های جدید را آموزش دادند. ساختمان‌ها را تغییر دادند. جاده‌ها را تغییر دادند. صنایع را تغییر دادند و برای آن هشتصد میلیارد مارک ملت و دولت کمک کرد تا آلمان شرقی را مطابق آلمان غربی بسازند و الآن هم دارند برای کیفیت و بالندگی و سایر شئون آن هزینه می‌کنند.

ببینید این یک نمونه از کمک بخش خصوصی و مشارکت بخش خصوصی و مردم نسبت به‌این قضیه. اما در کشور ما بخش خصوصی، صاحبان صنایع و حرف بازاری عمل می‌کنند یعنی این را می‌دهند، چی می‌گیرند؟ اجازه می‌خواهم که تندتر از این قضیه بگذرم.

۴ - اصل فراهم‌سازی یا زمینه‌سازی اصلاحات آموزشی در یک محیط آرام، این خیلی مهم است. اصلاحات آموزشی و بنیادین در جو غوغاسالاری و تنش، تحقق عینی‌اش محال است. به‌همین جهت همکاری، هم‌نوایی و محیط آرام می‌خواهد انگلیسی‌ها معتقدند در محیط آرام و بدون تنش کارهای بزرگ به‌ویژه در قلمرو آموزش و پرورش صورت می‌پذیرد. این هم

به‌عنوان یک اصل بسیار مؤثری در پروسه اصلاحات آموزشی در این کشورها هست و اینها معتقدند که علاوه بر اینکه باید شرایط آرام و بدون تنش و دور از غوغاسالاری باشد، نباید خودمان را گرفتار تنش‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی که ناشی از رقابت‌های تخریبی است، بکنیم بلکه باید روند اصلاحات را به‌تدریج طی کنیم. ضربتی نیست، انقلابی نیست، اصلاحات است. بنابراین شما باید گام به‌گام جلو بروید این هم یک اصلی است.

۵ - اصل توجه به‌هدایت فعالیت‌های اصلاحی آموزش و پرورش از قاعده به‌سوی رأس هرم آموزشی می‌باشد. برعکس ما اول می‌آییم متوسطه را می‌خواهیم متحول کنیم، بعد به‌دوره‌ی راهنمایی و بعد دوره‌ی آموزشی ابتدایی و پیش دبستانی. خشت اول چون نهد معمار کج تا ثریا می‌رود دیوار کج. در هیچ جای دنیا چنین حرکتی جهت اصلاحات را تعیین نمی‌کند. بنابراین نمونه‌های متعددی هست که از حوصله‌ی بحث ما خارج است. در انگلیس و در کشورهای مختلف اول پایه‌ها را متحول می‌کنند. آموزش ابتدایی تا از نظر کمی و کیفی به‌سطح قابل قبول نرسد به‌آموزش راهنمایی نمی‌رسند. آموزش راهنمایی که هدف اصلی‌اش شناسایی استعدادهاست و آن هم با وسایل با افراد مبرز با مدرسانی که بدانند استعداد چیست و چگونه ارزیابی می‌کنند با وسایل و امکاناتی که در دوره‌های راهنمایی باید باشد تا کسی که مکانیک می‌خواهد بشود، با ماشین سر و کار داشته باشد تا استعداد و ذوق خودش را عیان کند، بعد مورد شناسایی آن گروه قرار بگیرد. شما می‌بینید ره‌ایش می‌کنیم، تنها می‌گذاریمش دوره‌ی راهنمایی را و می‌چسبیم به‌دوره‌ی متوسطه جدید که چنان جدید هم نیست. بعد از یک مدتی نگاه واحدی را تبدیل می‌کنیم به‌نگاه سالیانه. باز هم هیچ جایی این اصلاحات به‌این صورت صورت نمی‌گیرد و به‌این صورت برگشت‌پذیر نیست.

۶ - مطلب دیگر اصل توجه به‌تکنوکراسی و تحویل وظیفه اصلاحات را به‌دست افراد شایسته و کاردان سپرده است. در اصلاحات آموزشی معتقدند کبوتر شانس را نباید به‌پرواز در بیاوریم و به‌بالین هر کس نشست او را مدیر اصلاحات کنیم. باید بدانند که چگونه با اصلاحات تا کند فرهنگ اصلاحات را جذب و هضم کرده باشد. به‌همین جهت بد نیست خدمتتان عرض کنم اینها معتقدند هدایت پروسه اصلاحات باید به‌دست توانای مدیران لایق از نظر شغلی، مسئولیت‌پذیر و چالش‌گر صورت پذیرد. کسانی که به‌طور محافظه‌کارانه می‌خواهند - به‌قول ما ایرانی‌ها یواش یواش راه برو که گربه شاخت نزند - کار اصلاحات را به‌ثمر برسانند، اینها توفیق زیادی ندارند. اینها اطلاعاتشان بد است. باید

جرات اقدامات بلندپروازانه را مدیر اصلاحات داشته باشد. جالب اینجاست در شهر هامبورگ رئیس مدارس هامبورگ یک مشاوره داشت که من یک جلسه‌ای در خدمت او بودم. می‌گفت: که معلمان، مدیران، دانش‌آموزان که می‌آیند شکوه و گلایه از وضع تحصیل یا وضع شغلی خودشان به من می‌کنند که من به‌سمع رئیس اداره آموزش و پرورش استان یا ایالت برسانم. من به‌اینها یک توصیه می‌کنم. می‌گویم شما چالشگر به‌معنای واقعی هستید، به‌دانش‌آموز می‌گویم، به‌معلم می‌گویم، به‌مدیر می‌گویم شما اگر چنانچه جرات تغییر و تحول را دارید یا جلو بگذارید که من شکایت شما را منعکس کنم، اگر نه، شما جرات این کار را ندارید، وضع فعلی را حفظ کنید. این قدر هم پیش‌نهاد ندهید. خیلی جالب است می‌گفت: توصیه من این است جرات آن را داری بجنگی، ریسک کنی بیا جلو. می‌گوید مدیر اصلاحات یک هم‌چنین کسی را می‌خواهد.

۷ - اصل توجه به تربیت معلم به‌عنوان محور فعالیت‌های اصلاحی آموزش و پرورش. چیزی که تاریخ آموزش و پرورش ما نشان می‌دهد در این زمینه قصور کرده‌ایم و سکوت، که هر دو تایش را نسل آینده نخواهد بخشید. من در مجلس پنجم حضور پیدا کردم برای این برنامه شورایی کردن مناطق آموزش و پرورش و خدمتشان گفتم: خداوند همیشه پست‌ها را به‌همه نمی‌دهد مسئولیت‌ها را به‌همه نمی‌دهد. به‌کسانی می‌دهد که توفیق خدمت داشته باشند و خودشان را نشان بدهند که خدمتگزار این مردم هستند. چون این فرصت‌ها مغتنم است به‌دست هر کس نمی‌رسد. شما هم کاری نکنید که نسل آینده نفرینتان کند. لعنتان کند. با گشاده دستی به‌آموزش و پرورش نظر کنید. در بودجه‌اش و مسایل دیگرش. تنگ نظری را بگذارید کنار. ما هر چه در آموزش و پرورش هزینه کنیم، کم هزینه کرده‌ایم. نفت را می‌توانیم از بین ببریم و از گازش بدون اینکه بهره ببریم، بسوزانیم ولی نیروی انسانی و استعدادهای بالقوه را نمی‌توانیم بسوزانیم، چون یک ملت را نابود می‌کند و از حیز انتفاع می‌اندازد. به‌همین جهت می‌خواهم خدمتان عرض کنم معلم محور فعالیت‌های تربیتی و از جمله اصلاحات است. شما همه چیز را فراهم کنید.

نمونه‌ی آن در دب. مدارس عین اروپا، معلم ورزیده و زبده ندارد. همان آش و همان کاسه است. در کشورهای اروپایی معلم را برای اینکه در اصلاحات محوریت پیدا کند، از سه بعد نگاه می‌کنند. یکی از بعد گزینش معلم است که زبده‌ترین افراد را انتخاب و گزینش می‌کنند. همچون کشاورزی که بهترین بذرها را برای کشت سال آینده خودش برمی‌دارد.

آموزش و پرورش تولیدکننده است و صاحبان حرف و مشاغل

را تولید می‌کند. بنابراین بهترین فرآورده‌های خودش را به‌عنوان معلم گزینش می‌کند و وقتی که معلمان را با این نوع گزینش اصلاح انتخاب می‌کنیم باید امتیازات لازم را بدهیم.

مرحله بعد که اینها توجه می‌کنند تربیت معلم است. مسأله‌ی تربیت یک ساله و دو ساله و دانشسرای مقدماتی اصلاً گذشته، و تعلق به‌عصر دیگری دارد. امروز معلم در همه کشورهای که سودای ترقی و بالندگی در امر آموزش و پرورش دارند، باید در دانشگاه تربیت شود. باید درس دانشگاهی بگیرد و بعد هم مثلاً در آلمان از زمان ورود تا استخدام هشت سال طول می‌کشد.

دو نوع درس می‌دهند درس‌هایی که او را برای فن تدریس آماده می‌کند. درس‌هایی که او را آماده می‌کنند که به‌اصول تعلیم و تربیت، کلاس‌داری و مدیریت کلاس و فلسفه‌ی آموزش و پرورش آشنایی بیشتری داشته باشند و بعد چه امتحان‌هایی می‌گذارند. گاهی دو سال دوره‌ی کارآموزی معلم است تا وارد کارزار تعلیم و تربیت شود. حدود سن ورود به‌حرفه ۲۷ سال ۲۶ سال است. ۱۳ سال هم تحصیلات دیپلم که حالا دوازده سال در بعضی از ایالت‌ها شده است و از چه مسیرها و گذرهایی و در مدرسه‌های آبرومندی به‌نام مراکز تربیت معلم که شأن دانشگاهی دارند و مدرسان مبرزی که در دانشگاه تدریس می‌کنند. یک نمونه‌اش در شهر بن که بسیار دیدنی است. این از مراکز تربیت معلم آنان. آزمایشگاه این مراکز را باور کنید سه روز رفته نتوانستم تمام کنم. تمام آن اشیا و وسائل برای آزمون‌های و تست‌های مختلفی که در آنجا موجود بود، مهیا شده بود.

مرحله آخر مرحله استخدام و جذب است. معلم در آلمان وقتی جذب می‌شود، او را نگه می‌دارند و با چشم‌اندازهای تحصیلی، با چشم‌اندازهای مالی آشنا می‌کنند و نمی‌گذارند درباره امرار معاشش تفکر کند. در حدی که زندگی‌اش را بتواند بگذراند، حقوق می‌دهند.

بنابراین هنگام استخدام معلم، سعی می‌کنند با توجه به‌کسوت معلمی، او را جزو کارکنان ارشد دولت به‌حساب آورند. یعنی در حد مدیرکل.

من به‌یاد دارم که با آقای دکتر مهر محمدی به‌ژاپن رفتیم. از کلاس‌هایی در شهر توکیو در مدرسه ابتدایی بازدید می‌کردیم. در کلاس که باز می‌شد معلم و شاگرد با هم می‌خندیدند. شاکله‌ی شغلی در وجود او متبلور بود. علتش آسودگی خاطر از نظر وضعیت مالی‌اش و دوم فرهنگ قدرشناسی جامعه نسبت به‌معلم و مدیران بود.